مرحوم صاحب حدائق در رد این جمع [که آن را مستند به قاعده حمل بر استحباب می‌داند] می‌نویسد:

« و الجواب عن ذلک (أولا) – بما ذکرناه فی غیر موضع مما تقدم من انه لا دلیل علی هذه القاعدة التی عکفوا علیها و لا مستند لها و ان استندوا فی غیر باب إلیها، فإن حمل هذه الأوامر الواردة فی الأخبار التی هی حقیقة فی الوجوب علی الاستحباب مجاز لا یصار الیه إلا مع القرینة و اختلاف الاخبار لیس من قرائن المجاز، و ایضا فالاستحباب حکم شرعی کالوجوب و التحریم یحتاج الی دلیل واضح.

و (ثانیا) – انه من القواعد المقررة عندهم انهم لا یجمعون بین الأخبار مع تعارضها إلا مع التکافؤ فی الصحة و إلا فتراهم یطرحون المرجوح و یرمون بالخبر الضعیف فی مقابلة الصحیح، فکیف خرجوا عن هذه القاعدة فی هذا المقام؟

..... و (ثالثا) – ان قوله فی التهذیب – بعد دعواه حمل أخبار النجاسة علی ضرب من الکراهة: «و الذی یدل علی ذلک. إلخ» – مردود بان ما أورده من ان ما یؤکل لحمه لا بأس ببوله عام و هذه الأخبار خاصة و طریق الجمع المعروف فی أمثال هذا المقام حمل العام علی الخاص لا ما ذکره.

و (رابعا) – انه من القواعد المقررة فی اخبار أهل البیت (علیهم السلام) فی مقام تعارض الأخبار الأخذ بالأعدل و الأوثق و کذا الأخذ بالأشهر یعنی فی الروایة لا فی الفتوی کما نبه علیه جملة من المحققین، و لا ریب انه بمقتضی هاتین القاعدتین یجب ترجیح أخبار النجاسة کما لا یخفی علی الخبیر المنصف.

و اما ما ذکره الشیخ (قدس سره) – من حمل أخبار النجاسة علی التقیة لموافقتها لقول بعض العامة – ففیه ان الحمل علی التقیة فرع المرجوحیة و للخصم ان یحمل خبریه علی التقیة أیضا بل هو الظاهر لمرجوحیتهما الموجبة لطرحهما فیحملان علی التقیة لقول جملة من العامة بالطهارة»[1]

ما می‌گوییم:

۱. سومین اشکال مرحوم صاحب حدائق آن است که روایات طهارت عام است و روایات مربوط به بغال و حمیر و خیل خاص است.

[1]. همان

۲. و آخرین مطلبی که در رد کلام شیخ مطرح کرده است، متضمن نکته دقیقی است. ایشان می‌گوید در فرض تعارض، اگر یک قول اقوی و راجح بود، قول مرجوح حمل بر تقیه می‌شود و نه اینکه قول راجح را حمل بر تقیه کنیم و ادامه می‌دهد که قول به طهارت است که موافق با عامه است و مرجوح است.

۳. البته در این مورد می‌توان گفت که حمل بر تقیه در فرض عدم اجمال است، و الّا اگر رجحانی در میان باشد باید راجح را مقدم داشت.